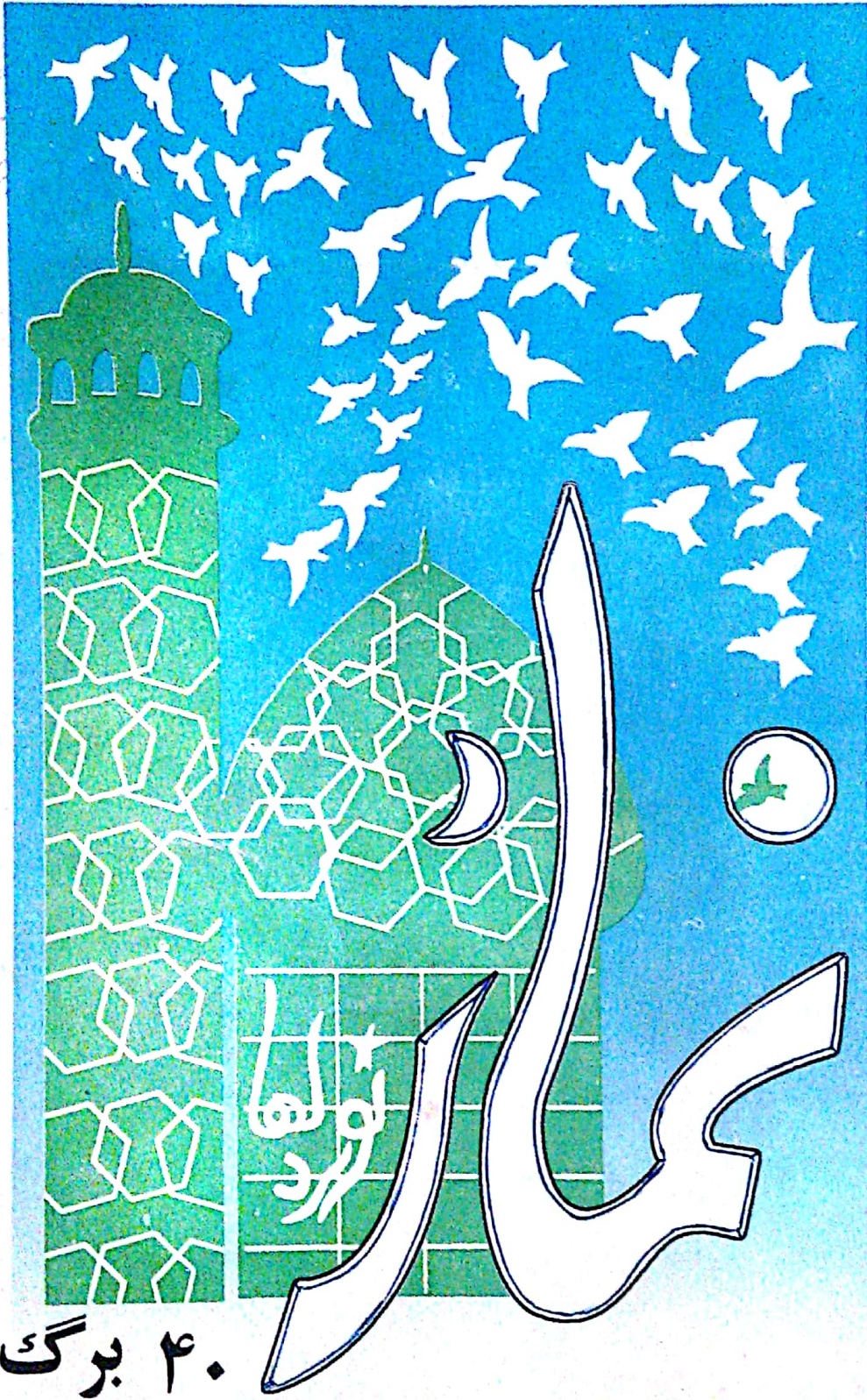


کتابخانه

مرکز تهیه و توزیع کالا

وزارت بازرگانی

منطقه
الموجود



۴۰ برگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

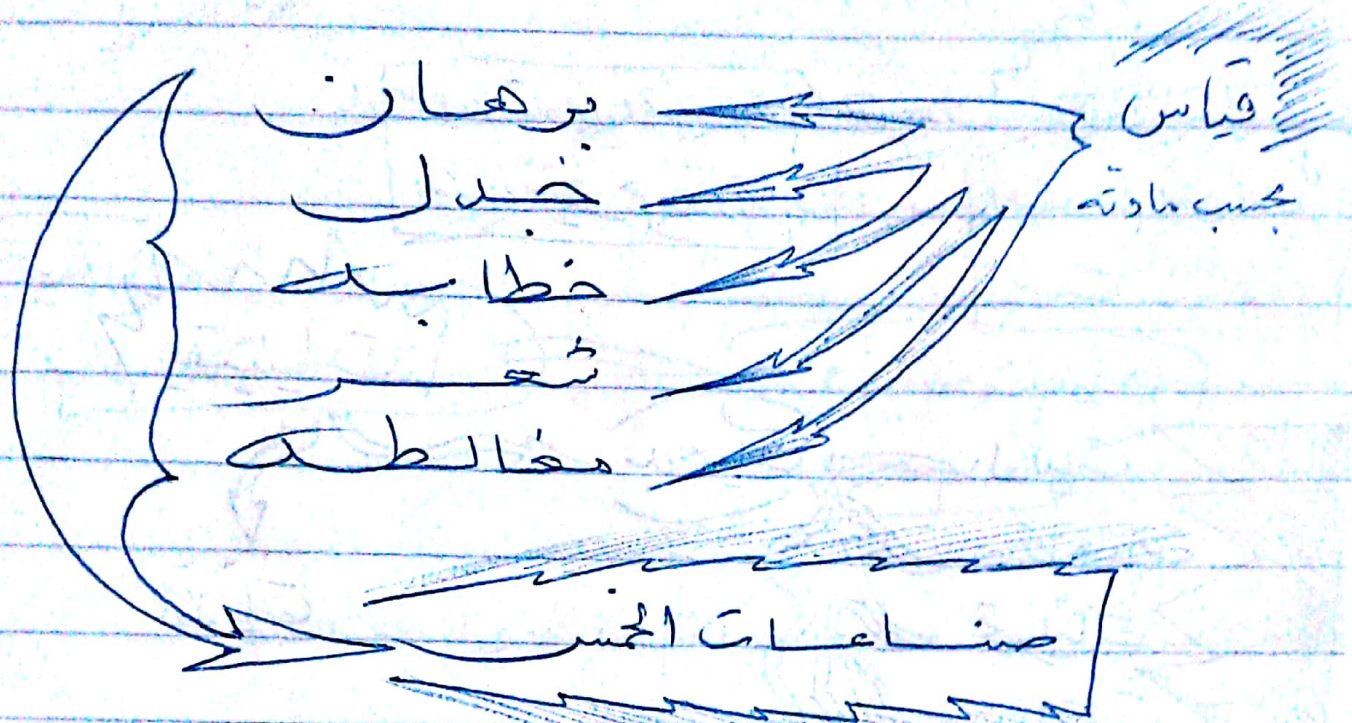
اللهم اخرجنا من ظلمات الوهم
وانزلنا بنور الفهم
اللهم افتح علينا الابواب
وانشر علينا اوراق علومك
برحمتك يا ارحم الراحمين

بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

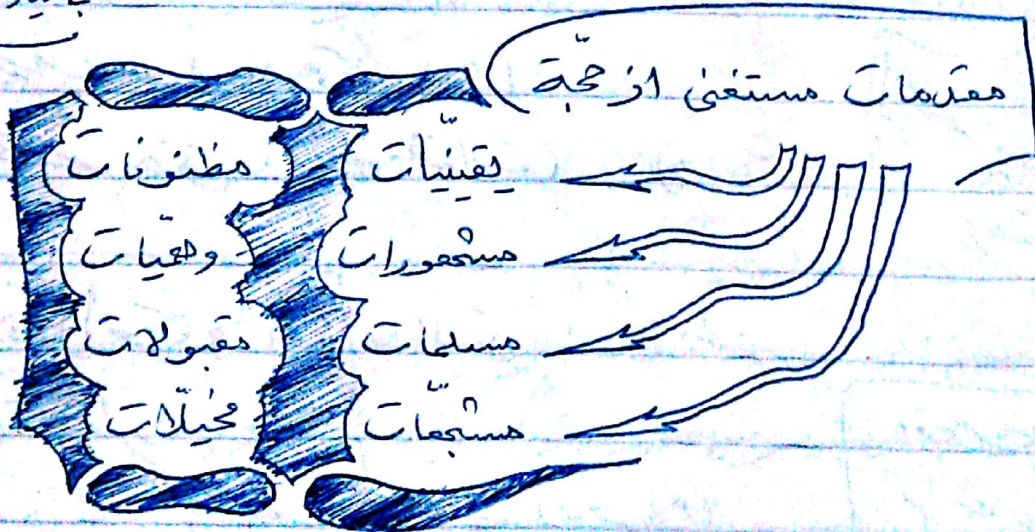
« لِسْمِهَا تَعَالَى »

المصطلحات



والآن يتل

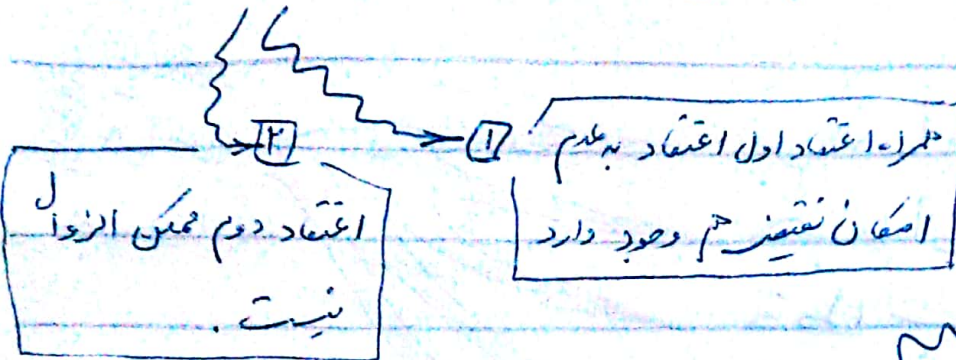
هو اذا اقيسة ← مستغنى از اقامة حجة
 (حجتي يقيني وجه غير يقيني) ← حجة حجة باقامة الحجج ← بايد طلب آنا به مستدمات
 به نیاز از حجة ختم شود



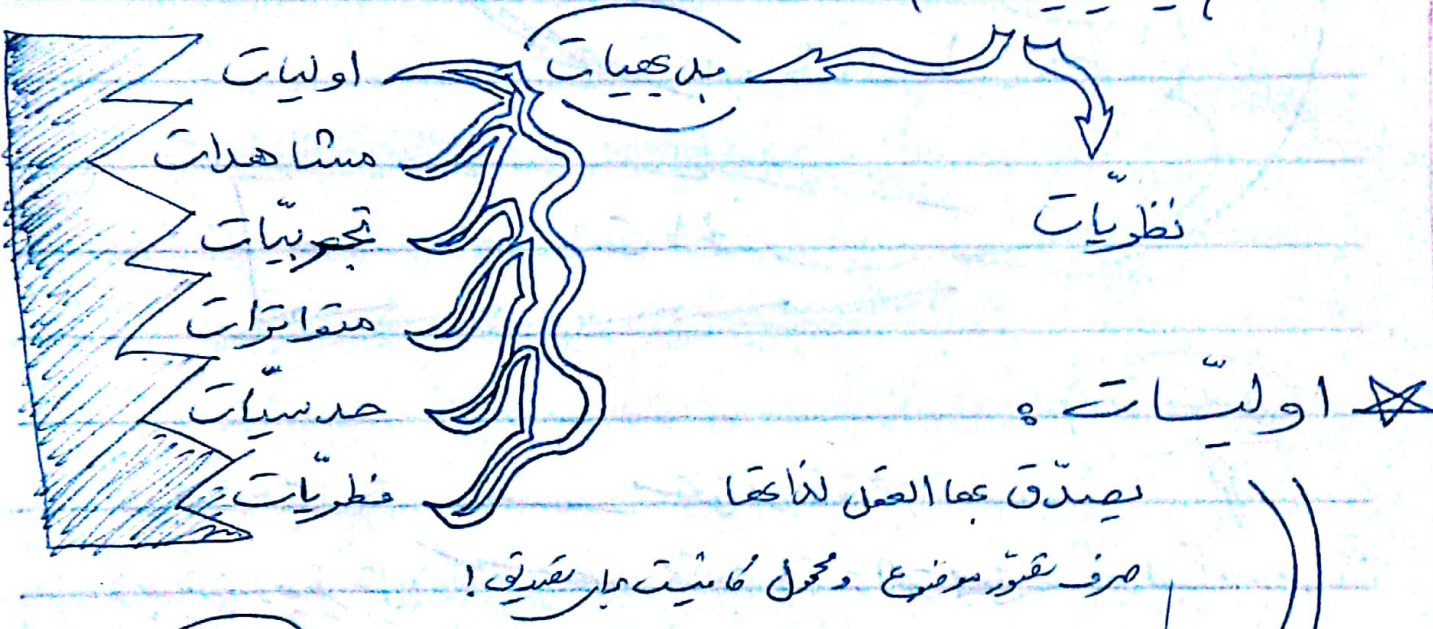
مطلق اعتقاد جانم > به معنی الاعم <

یقین

اعتقاد مطابق واقع که احتمال نقیض آن نمی رود > به معنی الاعم <



یقینات



حس

ظاهر (حیات)

باطن (وجدانیات)

جلی (بر عکس ظاهر است)

خفی (بر بعضی مخفی است)

☆ مشاهدات: حکم بها العقل بواسطة الحس (محسوسات)

احساس در، لذت
عم، شکر و...

حسیات (به صورتی)

وجدانیات (به صورتی)

☆ تجزیات : حکم بما العقل بواسطة ذكر المساهدة من اني احساسنا
(تجزیات)

حواشردا است!

☆ مقواترات : تسكن ايها النفس ، نيزول معه السنك
يحصل الخزم العاطع

بواسطه اخبار جعتر كه متنع ايت

تبان آنرا بر كذب!

و مجال باسد حفظ كردن حجت آنرا

در فهم حادثه

☆ حدسيات : الحدس مبداء الحكم بها ، لا نيزول معه السنك

جاري مجرای تجزیات می تواند در : ۱) تدارك حده ✓

۲) حراهي قياس فغني ✓

قياس معارون فغني

در تجزیات حجت يك قياس واحد است ، حوفي به بن زمانه

جزيات حجت از طريق ارتباط مع است .

< فقط بيب بودن مورد نظر است >

در حدسيات با

اثبات حدسيات و

تجزیات و مقواترات

همگی نسبت مگو

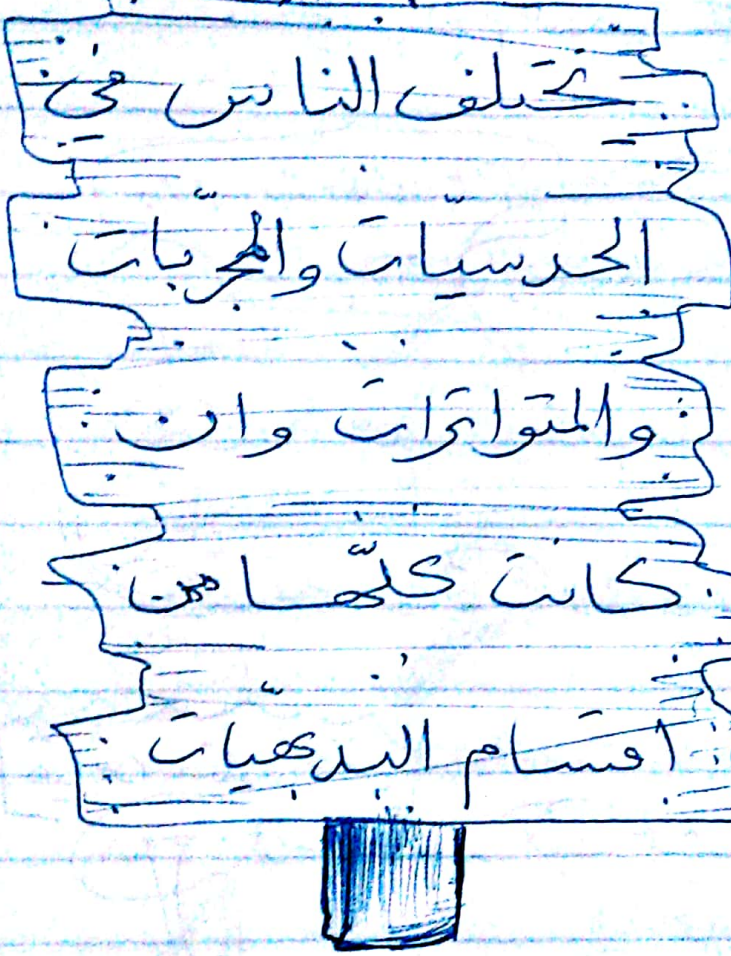
آنکه برای مخاطب

اختلاف عقل در ماهيات تغيير كنه بر

هر حدس يك قياس فغني خاص خودش را دارد!

همان امر حادث
شود.

کسی



☆ قطریات :

التي قيا ساقتها معهما

عقل به مجرد تصور

طرفین قضیه حکم

نمی کند . بلکه حد

در سطح نیاز دارد

لکن این حدودی

نیاز به فکر ندارد

سریعاً مطلوب در

دانش حاضر شود

نتیجه حاصل شود

به جهت تصور

اوسط در فهم .

تظنونات : تفصیله می هستند که به خاطر

غلبه ظن تصدیق می شوند ، درحالی که

احتمال طرف مقابل هم جایز است .

تصدیق آنرا بدون هیچ دلیل

و در همان است .

سُجُورَات : < ذایعات > قضایی که بین مردم شهرت دارند و همه

عقله آنها را تصدیق می کنند یا اگر عقله

یا جاندار حاضر از عقله.

به معنی الاعم : همه عقله آراءش در این

قصه مطابق هم است ، اگر چه

قصه در واقع هم حقیقت داشته باشد



به معنی الافر :

< سُجُورَات الصوفیة >

در آن فقط شهرت است و

خدا بیخبر است نمی تواند بداند.

العدل حسن

اقسام سُجُورَات

① الواجبات القبول : بی شهرت آنرا حتی بدین شکل آنرا است.

② تأدیبات صلاحیه : < محمودات > بی شهرت آنرا حفظ نظام دنیا انواع

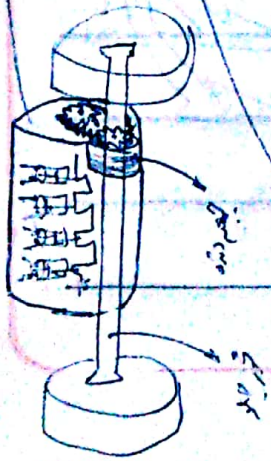
③ خلیقات : بی آن اخلاق آنان است . است.

④ انفعالیات : .. اتعال تقاضای محوم مردم است.

⑤ عادیات : شهرت آن عادت داشتن مردم به آن است

⑥ استقرانیات : .. استواء ناقص یا نام محبوب مردم است

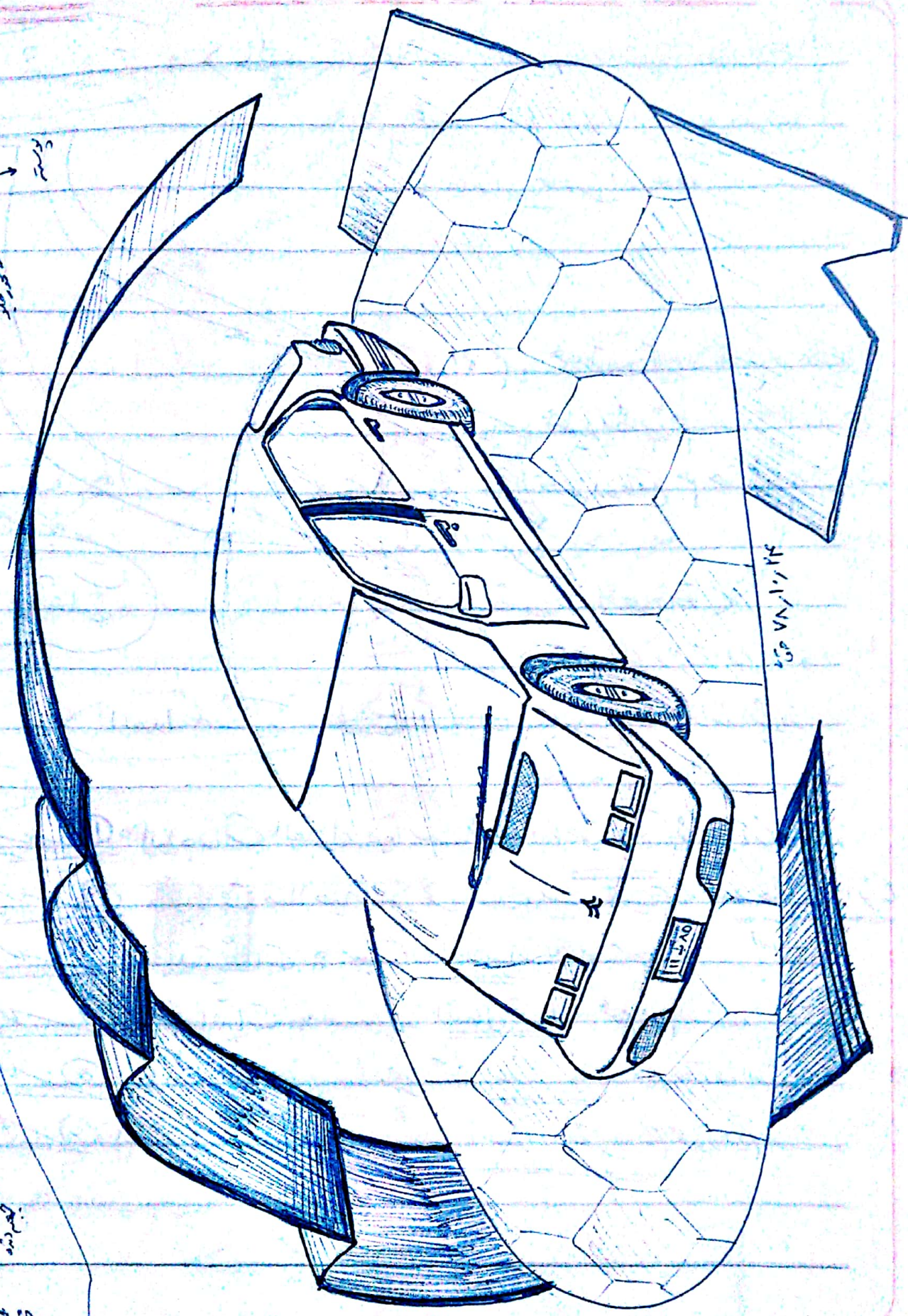
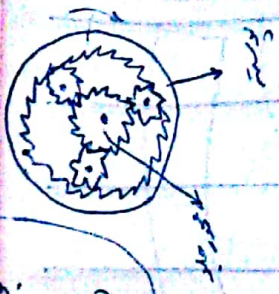
System:



موتور با ولتاژ ۱۲ ولت
 میزود یا خود را به پیچ
 محکم متصل می‌کند.

قادر در این زمینه به سبکی عنصر فشار بسیار
 کمترین وزن منجر می‌شود با استحکام زیاد

از آن سوراخ و لوله کامپیوت
 بویق و در صورت
 قرار داده است و در صورت
 در واقع کامپیوت صاف است.



۵۷۷۱۰۲۴

اهل کلام ← علاقه : عقل می تواند خوب و بد را تشخیص دهد.

← اساعره : سارع باید خوب و بد را معرفی کند.

الحسن ما حسنه السارع }
 القبيح ما قبحه السارع }

عقل به حسن و قبح عقلی

اساعره عقل را
 هیچ شوره اند

حسین و قبح عقلی جزء تأدیبات صلاحیه است!

حاکم به خلقیات، فطرت است.

تأدیبات صلاحیه، عقل است.

آنچه که تمام عقلا آن را معصیت بدانند که از تعینات است.

حسن و قبح عقلی
 آثار صغیر است

عقل حکم به حسن و قبح می کند، عقل عملی است.

استیلاء اجتماع تعینات می کند، عقل نظری است.

عدلیه < سبیه و مقتوله > امورای که عقل می فهمد

عقل انسان یکی است لکن از جهت

الکل اعظم من الجزئ → نظری علمی (قطب دا نشتم آن مهم است)

العدل حسن → عملی (مربوط به مقام عمل است)

درک نظریات به آن عقل نظری

گویند و از این جهت که عدلیت را درک می کند به آن عقل علمی گویند!

جامع السعادات
مقدمه فرائد ۱۵

اساعره ۲ دلیل دارند

به دلیل اول آنها ۴ جواب داده شده است

دلیل اول اساعره : صغری : اگر حاکم به حسن و قبح کار عقل باشد بنابر حکم عقل

به « العدل حسن » و « العقل اعلم من الجزء »

تفاوتی باشند.

قیاس استثنایی

کبری : ولی تفاوت هست.

نتیجه : عقل حاکم به حسن و قبح نیست!

حقوق مقارن
استادگرای

بین ما تره نیست!

* منظور از ضرورت در اینجا تعیینات است!

۷۸، ۷، ۱۸
دلیل
تفاوت

* تقلب : دچار مصیبت شده است

* تعیین : پولیدرخ

* قطر : منطقه (وسیع تر از شهر)

۷۸، ۷، ۱۹

دلیل
تفاوت

✓ اگر وهم در مورد حقیقت حکم صادر نماید

عقل ایشان را نباید نمایند.

مثلاً: وهم و مفکر این یعنی چون اینجاست، آنجا نیست!

✓ اگر وهم در غیر حقیقت حکم صادر نماید، عقل نباید نمی نماید! و حقیقت صوفیه

وہمیات جوف ← صدر عد دروغند !
 خوار دسل ہم بیادری دروغ ان خلاف آن را قبول نمی کند!

کل موجود مشار الیه

سر (آدمیم دیک قضیه وحیدہ)
 دروغ نبود ؟
 (ج) عگوید [لقمہ منہ حکم]
 کند کہ هر موجود اثر دارد

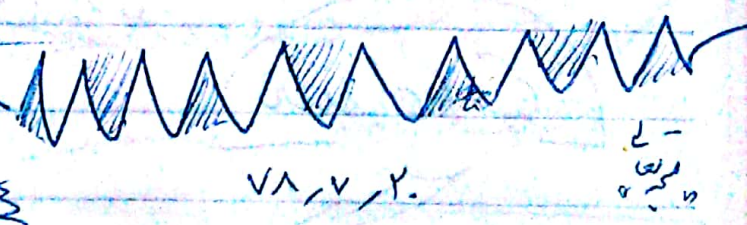
استاد : در معصوم (علیہ السلام) وحم نیست !
 وحم با دید محسوس بہ غیر محسوس
 نگاه می کند !

* الفہ : انتر گزشتہ بود با آخ

باز عدہ است چون وحم
 عگوید حرای کہ من نقور
 کرد ام اثر دارد
 دروغ است چون نقورتر
 عدہ است اگر حکت
 صحیح است !

اعتقادات ← وہمیات
 تقدیریات
 مشہوریات
 در کتاب
 روح خود

[قانع شدم سبب فقط در بوجہ آمدید لذائذ !]
 استاد : مثال مصنف در قیت حکم وحم در
 نحویات است یا غیر نحویات ؟



استاد : روش ختام این بودہ کہ یک حفتہ اول در سر
 اکی عانت تا بسینہ کے اصل است و کے نیست حفتہ دوم
 فقط اهل حال مانند و میرا اول بہ تہنہ در سر
 کے کتہ است !

* من صیت لا یسعر : بہ صورت ناخود آگاه
 * مگنل : زندان شدہ بوسیلہ حشر

[ص ۱۰۰ : ۱۰۱ یعنی مجردم غیر المحسوسات

یعنی مجرد به احکامه برتر است!]

استاد: در عظام خدا چه خواند که

همچنانکه دانستم بر آن آفرین

نور تا بتوان تا آنجا که است

مخاطب را نگاه دارم

[چون اعظم، قضای است]

۷۸، ۷، ۲۲

نور

* اضعاف: بزرگی، اعطاء کردن

* حیز: مکان

* وضع: نسبت داشتن اجزا، یعنی بهم

و در هر قسم به باخبر

از اعراض است

استاد: و هم تقدم زفا دارد بر عقل

چون زودتر حاصل شود و بار

کودک تا عقل فلذا آنچه که

و هم بگوید آنچه بزرگتر است

تا عقل!

اساس الاقباس
خواجه نصیر

۷۸، ۷، ۲۴

نور

* تخریب: فرار کند

* تسهول: بالا برد

[یعنی توانم این حرف را بپذیرم

و هم جنس یافته در چهار از

عقل نیست، قوه نفسانی که

است، در عظام رشد می یابد

استنباط می کند که همین

مسلمات

قصای که طریقی بنا گذاشته اند بر سمت آنرا آرم

خلاف واقع باشند

است و عند تکامل استنباط حایه کند و می بیند و بر آن عقده گویند

اگر طرف مجادله خضم باشد ← هدف الحکات خضم است
(مسلمات)

مستتر باشد ← هدف ارتداد از نزدیکترین
راه است

صفت: مسلمات دو نوع است

عامه < اکثر قبول دارند >
خاصه < یک قبول دارد >

مسلمات
استاد
عامه < همه قبول دارند >
خاصه < یک گروه قبول دارند > [ایها استاد ذی شیخ بودند]
شخصیه < یک نفر قبول دارد > در تمام جمع تقسیم شدند
استاد

مصنف اینجا اشتباه کرده است!

اصول موضوعه

✓ مهت در علم خاتم لا تونید!

مصادرات

✓ ما ترد در علم خاتم و پذیرد و
باجبیک و تردید!

۷، ۲۵

«بسم الله»

مقبولات: به صورت تقلیدی از فرد مورد اعتماد گرفته می شود.

قصدی چند پیدا!

شبهات: تصدیق که در کلمه بر شبیه مقننات یا مشهورات
هستند ولی کاذب هستند.

اسرار استبر
خواص بقیه

استناسی می خورد!

حرف ۱: قصد دارد در آن را به اشتباه بیان کند
۲: ناخودآگاه خود را به اشتباه افشاده است

✓ گاهی اشتباه ناشی

از یک امر لفظی است < اشتباه از مجاز یا مترادف > لفظی

✓ گاهی اشتباه ناشی

از یک امر معنوی است < هفت قسم است > معنوی

چیزی که علت نیست علت فرزند ندارد

فوت خانه بیب روزه کردن بر

مخالفات:

۱) هدف از گفتن آنرا اعتقاد یافتن مخاطب نیست.

۲) بیب ایجاد یک احساس خاص در می شود.

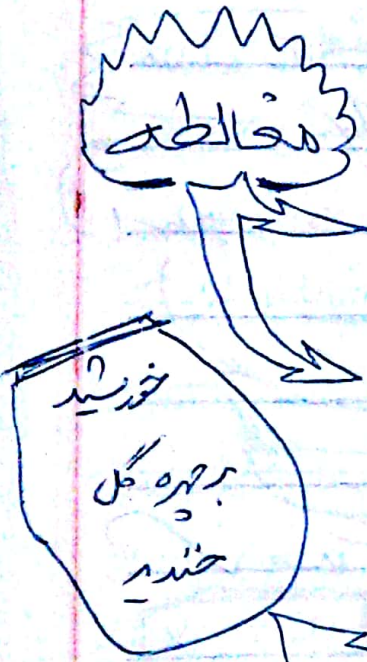
۳) اگر موزون، آهنگین و دارای صنایع ادبی باشند تأثیر دهنده دارند.

۴) در نثر و اشعار ادیبانه معمولاً از آنرا استفاده می شود.

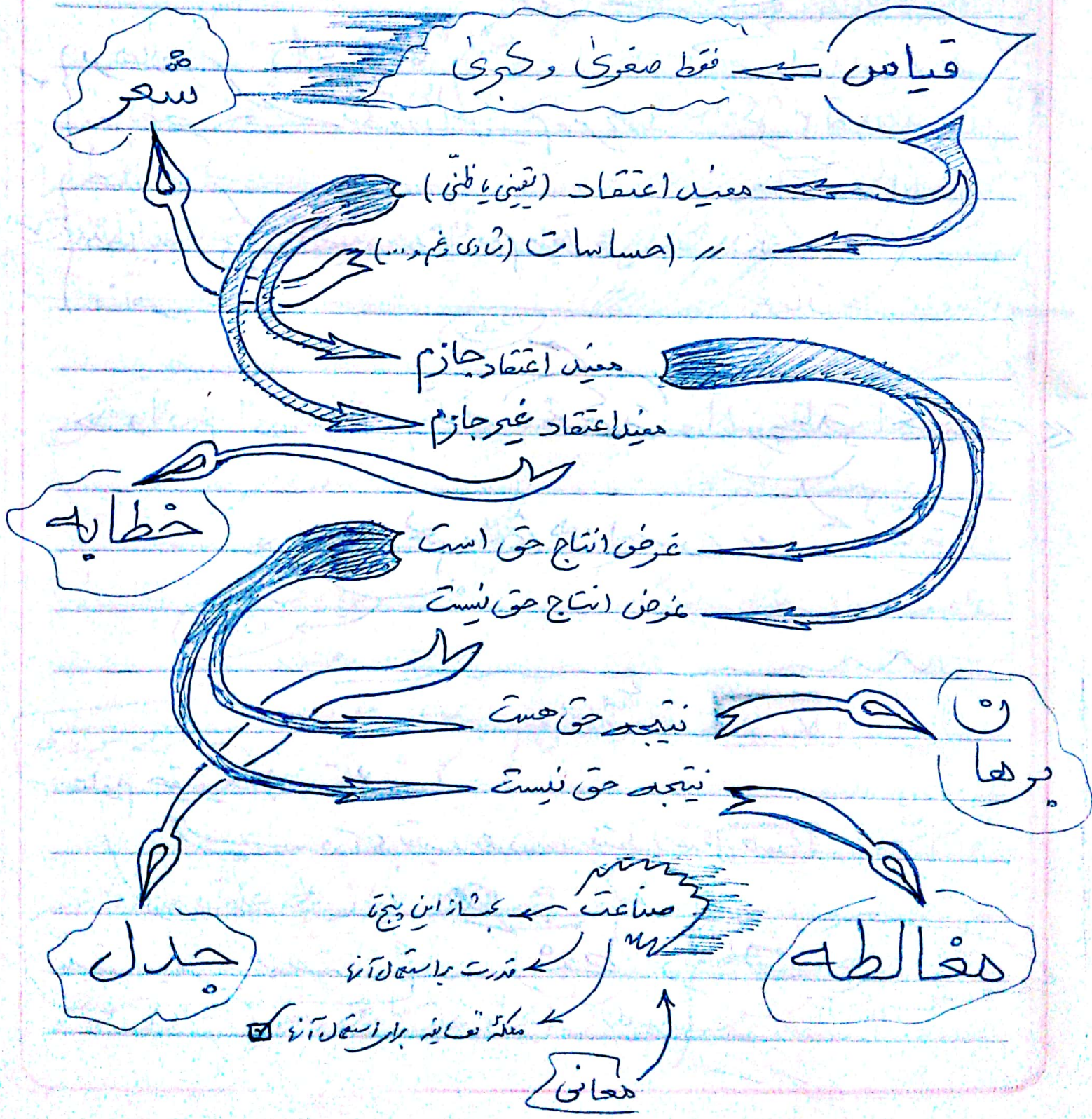
۵) در میدان جنگ، مجمع سیاسی و هر جا که سرعت تأثیر مطرح باشد از آن

استفاده می شود.

* بیستوی: می ریزد

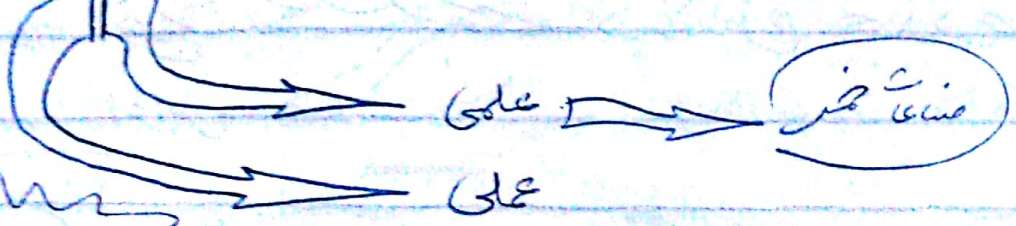


- ۱ اختلاف مقدمات
 - ۲ نتایج
 - ۳ اغراض
- دلایل تعدد صناعات
(تعدد مقدمات از جهت ماهیت)



* حیاکة : ائمه

۷، ۲۷



اشارات بوعلی
۳ جلد است
منطق
فلسفه
عرفان

قطعه در اهل بیت علم خمر خورند
به در علم مردم می خورند

برهان
مغالطه
جدل
خطابه
شعر

« وادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة »

« و جادلهم بالتي هي احسن »

حکمة

جدل

۷، ۲۸

و سبح الله

علوم حقیقیة (استدلالتی)

در آنجا تقلید وجود ندارد فقط استدلال دارند

فقط برهان

فلسفه، ریاضیات، هندسه و...

غرض از بوهان

① شناختن حق

② شناساندن حق

طالب حق فقط

تابع بوهان

است

اللَّعْنَةُ بِاللَّهِ مَنْ لَكَّ غَالٍ

وَسَلَّمَ لِكُلِّ غَالٍ
إِلَى حَيْثُ

آیه امری

آیات الاحکام

مفسر ارباب

اضطراباً

بوهان: قیاس مؤلف من یقینات ینج یقیناً بالذات

استد:

چون یقین امری خبر است

بر بوهان خبر است نزد

یکه خبر است در وقت خبرت

مفیدات خبر

قیاس مقسم: یک مقصود و بعد از قول

مقصود، کبر وجود دارد

واجبة القول: یقینات شرطی

ظهور عنین انرا به عنین، یا...

✓ عنین حا با حوضه

✓ با عنین حا محافه

✓

تیم در ص

۸، ۵

بهر امر

مگر در وجود نیاز به علت دارد.

زمان ایجاد علت آماده معلول ایجاد می شود.

دو قسمة بدیهة

مناظره با مارکسیست
محمد تقی

* مکاتب: زودو
* مرتکز: رسته گرفته

علت یقین

فلسوفی ماها
مقام

مکتب در مورد حال
واسطه وجود و عدم

داخلي
خارجي

علت داخل در حوزه تفهید است، مرف
مفرد معلوم و محمول لیب شینه لودا

یقین ممکن است بر علت
نیاز دارد!

حواس
قیاس
که الآن دور است
مشاهدات و مقدمات

حاضر که فطریات، تجربیات، حدیث

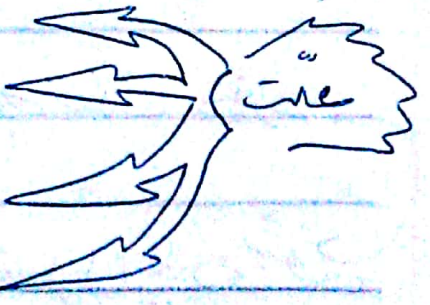
محققی: العام حادث > العام معتبر، عن المتصور حادث

وجود ثابت
وجود متغیر است

بسم الله
دو حدیث
۸۱۰

فلذا ذکر الاخر شده است
وجود متغیر است ثابت به معلوم و محمول!

- فاعلی: آنچه که به واسطه او کار انجام میگیرد. (فاعل السبب / سبب حرکت)
- مادی: آنچه که شیء با او بالقوه حاضر است. (مانند الوجود / شئ)
- غایی: آنچه که الغرض می شود بر حصول شیء در خارج.
- صوری: آنچه که شیء به شکل آن حاصل می شود.



خدا خدا

ماهیه الوجود ← بعضی: منظور خالق وجود و سبب آن را گویند. (هم خدا و هم غیر خدا)
 ← : فقط به خالق وجه گویند. (فقط خدا)

[عقیده‌ی هر چه علت
 فقط اوست و غیر اوست!]

ما به الوجود

است: خدا نه علت حادثی، وجودی او بی واسطه می‌باشد نه مثل بذر است!

[عقیده‌ی خیر، اصل سوم است
 ماده مثل آن مکتب یا این است
 که شکرها سه تا سه (30)
 در آن غیب شده و بر پایه اصل
 وجود، عمل توابع سیم ما با چگونگی
 گرم شده می‌تواند منتظر است
 وجود! تغییر فعل نیست، بلکه فعل
 با فاعل شکل است، مورد است،

ما فی الوجود < علت حادثی >
 ما به الوجود < رافع >
 ما به الوجود < اسباب >
 ما به الوجود < علت ضروری >
 ما به الوجود < غایب >

[حق فرمای: اگر بگذرد سبب آن را ندارد است، علت فاعلی دارد است
 و غیر ذی شعور، بر علت غایب ندارد!]

هر کدام از این چهار علت
 می‌توانند حد و وسط در برهان
 لاهی واقع شوند.

[حق فرمای: در محجرات نیاز به این
 علل اربع نیست. تنظیم در حادثات
 است و لکن ... نمی‌توانیم!]

حروف الضمید ص ۲۰۶
علت نه احدی

[استرگیس : اگر علت خود را در ذهن سازد در
غلت مقرر نماید]

۸/۱۷

بیمار

بیم نام و تون

علل چهارگان حرکتی علت ناقص هستند

در برکن لحنی ، این ۲ خواهد از
راه علم به علت ، علم به معلول پیدا کند.

اشکال : هر چگونه در
برهان لحنی از
ایس چهار علت
(حرکات به تون) -
علم به معلول
پیدا کنیم !!

شبه از علم به علت نام
علم به معلول پیدا شود.

پایسج : ایند لغتیم حرکت ، زیرا
حرکت ، علت دیگر را نیز وارد
تخصیص کند ، لذا هر علت جائزین
علت نامر و شود ، و ط را به نتیج در سازد.

هر کدام از این
علت ها ، مستلزم
سه تای دیگر هم
هست .

اساس الاقتباس
خواجه نصیر ص ۲۶۷

تکلیف صورتی

ص ۲۵۴

اگر صورت شی پیدا شد ، دلیل این است که خود شی
پیدا شده است ، یعنی علل دیگر هم بوده اند ، یعنی علت نامر !

علت غایب

زمانه که غایت در خارج پیدا آمد، کانت از این است که خود نیز
 لا محاله، اگر غایت در خارج حاصل شده است! پس تشخیص در مسئله که اگر تحقق بر دال
 منقول در آن
 معلول باشد؟

ج: ما غایت کامل و دائم را فرض
 می‌کنیم: غایت دو وجود دارد: ۱) ذهن ۲) خارج

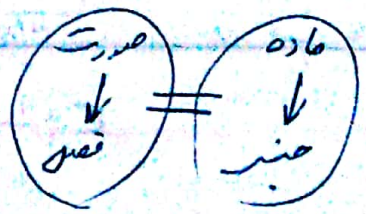
اگرچه امکان آثار غریبان: وجود ذهنی علت غایب مستلزم

علل دیگر نیست و وجود خارجی آن
 مستلزم آن است و هر حال که
 علت امد آن وجود ذهنی است
 پس چرا مصنف بحث را در
 وجود خارجی موقوفه است؟

پس: بگویم وجود خارج کانت از آن وجود ذهنی
 است که قبل از تحقق معلول پیدا آمده است
 و ما از غایت خارج به غایت نفس و بهیم؟
 ج: همیشه گفتند کانت است پس خود آن
 نیست، نفس بحث ما به نفس علت غایب

۱۸۱۸ در وجود غایت در خارج نیست که چیز دیگر است. در نیم ارتقاء

پس این جنبه اشکال در علت صورت چیست؟
 ج: تغییر، صورت در خارج مورد بحث است، اگر
 آن را در ذهن تصور کنید، به آن عقل گویند و
 علت مگر خود ظواهر (صفت نیست؟)
 ج: ... هر دو تکلم است نه
 خود ظاهر!



علت مادی

علت مادی همان ماده است



الستعدادت و در صورت امکان به وجود استعداد، قدرت را می پذیرد

آن علی ضابطه
لحاظ است

تخلت

بند

اعلاوه بر علت فاعل یک عامل خارج از خواهد

لفظ علت فاعل خواهد

[نه آنکه این نوعی از علت است]

این قسم از

علت مادی

حد وسط

قوار

ع گنجد

که صفت نوشته است

با در اجابت گفت

علت مادی در حد

دستر در علت

صورت در

علت مادی نیست

چرا اینها ایجاد شد
زیرا بند بود

[زحمتی : ذمعه خام طلب است و حزن است

که به بیست را راحت تر می سازد

و پنجم در حد گنگم این است که اگر

در بحث منطقی همین در حد کس می بیند

آمد و حیثیت ها آشکار شد باید

ترجمه کرد که یک جای از بحث در حد

تفکر داده از اعتراض آنرا می بینم

که یا اصل قضیه غلط است و یا

مشهور استدلال ما نادر است!

و اینها مطلب غلط است، منظور

در بحث ساده صرفا آنکه علت است

علت مادی در حد (عالم الفضا) [خیه]

چون که تشکیل داده اند

در واقع علت مادی در حد این

که مقبول است تشکیل داده است

چون هیولا در فضا به دست مادی

قابل تفکر نیست زیرا در این هیولا

طایفه است و الله که مادی هم ندارد

به حد است یعنی در حد مادی و قدرت در

طایفه هستند در دنیا و الله که مقبول

صورت مادی است یعنی در حد مادی که در حد است

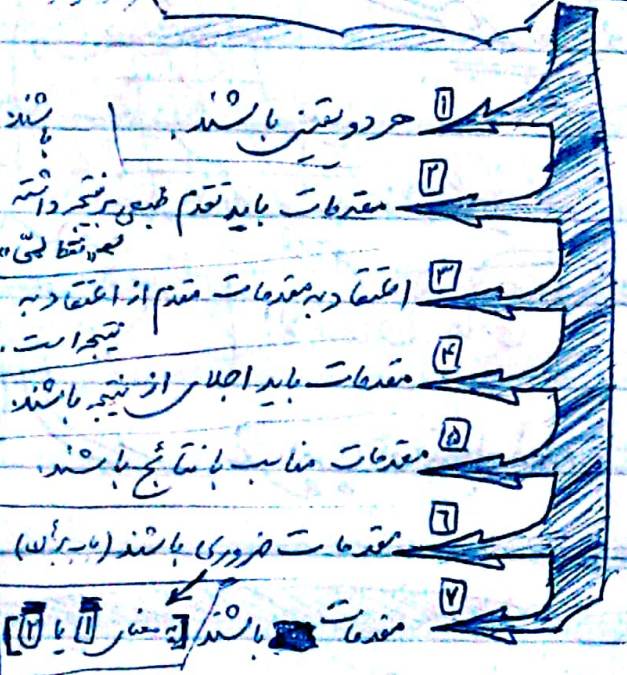
حکمت فاعلی

نام : تاجرت اثرگذار بر درجه دارد.
ناقص : " " " " ندارد.

حرارت

شروط مقدمات برها

علت فاعلی
 برای اینها
 است، اگر
 یک ماده
 باشد که
 قابلیت کامل
 برای اینها
 داشته باشد،
 این علت فاعلی
 نام برای آن
 می باشد.



فقط
 علت
 فاعلی
 نام
 حد
 وسط
 واقع
 می شود

چون قط اوست
 که مستقیم علی
 دیگر باشد.

بوکله به عرب کتاب نوشته

است، مظهر کتاب نوشته است

بجای نوز به عرب کتاب نوشته است

و حال است که هر سه فارس هستند؛

و جالب توجه اینکه عبارات کتاب

این سه، هیچ فارسی پیچیده و مخرب

به انواع تعقید آری نقل و معنوی باشند،

فارس بودن در عرب نوشته است از این نظر

الکافنا: چون شرط دوم خاص بر این شرط است

در شرط بیان ذکر شد

* تقدم لبعی: یعنی در خارج

تقدم برتر دارد، زیرا

علت در مقدمات است

و علت بر معلول مقدم است

تفاوت اول مقوم بر این است و این

شرط، شرط خارج از این است

کنج جامع الیه نیست!

المحمول الذي أخذ في حد الموضوع [در حکایت محشر]

ذاتی

المحمول الذي أخذ في حد الموضوع او الموضوع

او احد مقدماته مأخوذة في حده [اعلم ان كان]

اشبه آيات نوع
ذات کوسیدیا
خیز چای تظ
و چون دارد

ذاتی بابا برهان

بر اقلیس
ذات است
انف است
بعض موضوع
ذات محول
است!

الاتق اقلیس

موضوع اخذ کرده بذات کونین

غریب
الانسان ماضی

در برهان

ذاتی
غریب : مقابل ذات است

شروط مناسب بودن مقدمات برای نتایج :
{ انسان حیوان }
{ حیوان حائر }

- ① محمولات ذاتی باب بر این بار موضوعات باشند.
- ② در مقدمات برار موضوعات اولی باشند.

الجسم ایضاً محمول
چون محمول بود گفتیم جسم سفید است.

بر این عمل مانع است چون واسطه جزیده است.



ضروری قیاس و چیزی که عنوان موضوع

به هر نحوی از ثبوت برابر

آن ثابت است.

کل انسان حیواناً بالضروریه
 " کل صاحب انسان " (باعتبار حسه مرتب است!)

آن محمول را ضروری
 آن موضوع گویند

[عجیب است در وجه مختصر

رایان در بیان اهل بیرونه مشتم

میر آقا در منطق علامه و آثار

و در بابی که در حدیث

از امام باقر آیت الله علیه السلام در حدیث

اهل بیرونه هم بوده اند! [

یا آثار (مفیدی در منطق) (م)

ضروری برهان و چیزی که عنوان موضوع

به نحو صحت و ضروری برای

آن ثابت است.

کل انسان حیواناً بالضروریه

محمول صحت آن
 موضوع است

استدلال: در ضرورت باب قیاس فقط ضرورت

موضوع برابر آن چیزها مطرح است

در باب درجه هم ضرورت موضوع

برابر آنچه چیزها هم ضرورت محمول برابر

آن نیز مطرح است.



اسرار الاقْبَابِر
 ص ۲۸۹



کلیت محسوس (جنس و فصل و شایع نوع) مقابل عرضی

در محل کردن (محمول مرتبط با موضوع) " غریباً

در محل کردن (ذات موضوع به شیوه کیفیت برابر استخراج محمول)

" " (همان عمل اولی ذات است که صفت عمل دوم است)

در محل (مبسی که همان به دنبالش مبسی هست) مقابل اتفاق

اسرار الاقْبَابِر
 ص ۲۸۰

مقابل بالضمیمه

مقابل محل شایع

ذاتي



- ١ محمول كـ معرف في معرف آخر له. (الاتق اقطس)
- ٢ " مرفوع معرف له در معرف آخر آيد. (الفاعل مرفوع)
- ٣ " جنس مرفوع " " " (الفعل الماضي مبني)
- ٤ " معرف جنس " " " (المفعول المطلق منصوب)

اقطس : الاتق البسيط

مرفوع : الكلمة التي ...

در عمل کردن

المحمول الذاتي للموضوع ما كان هو موضوعه او احد مقوماته واقعا في حده

* معروف له : آنچه که محمول بر آن عمل کرده

قد يكون الكلمة فاعلا

الموضوع المعروف له

٨, ٢٤

للمعرب

السنن : اگر چه نوع متمم في قسمين

متمم فرد خبر به باشد

مبني : الكلمة التي ...

جنس بار مرفوع

محمول ← بالضميمة : الجسم ابيض

من صميمه : البياض ابيض ذاتي

قد يكون ~~مفعولا~~ مفعولا

مرفوع محمول

ابتدا بايد بياض به صميم داده شود و غيره

اين قضيه گفته شود اين نياز به واسط دارد

منصوب : الكلمة التي ...

له معروف جنس بار مفعول مطلق

مفعول مطلق : جنس مفعول است

الذاتي هو المحمول الذي يؤخذ في حد الموضوع او الموضوع او احد مقوماته يؤخذ

في حده

نوع دوم

نوع اول

در باب برهان

استدلال: صاحب کتب در تعریف موقوفه علم در ابواب کتب عوارض ذاتی را

به مفسر اوستی گفته است زیرا آورده است: ملا واسطة فی العرف

و ملاحظه شود که بعد از او به خط رفته اند!

کلمه معتدله بود که صاحب کتب به خط رفته است و ذاتی مذکور در

آنها بحث ذاتی باب بر این است یعنی آن ذاتی که موقوفه باید از

موقوفات موقوفه در تعریف آن ذاتی محمول وارد شده باشد!

قوانین (منطق)
میزان تری

باید تری شمر است.

موضوع و قاعده هر طریقی که قواعد بسیاری تواند از آن
منتخب شود.

طوبیقا

جدل

در لغت کینه توزی در دشمنی و لجاج بازی با حرف زدن

در اصطلاح پیشتر از علم منطق گویند.

به استعمل این صناعت گویند.

به مدک این صناعت گویند.

* کندن: کینه توزی کس

اساس الاقباس
۴۴۸ ص

مناظرة

مباحثة

مجادرة

مکالمة

مجادلتا

از علم
ضابط
تربیت

تعریف اجمالی: گفتار است که:

(۱) از سه مورد یا سه است

(۲) طرف مقابل با سکت میکند

(۳) دارای قواعد خاص است.

استخوان : دقت در حالت دوم و سوم جدول

منظور بود، تعریف اهل علم مورد

تطبیق است (استخوان و سنگه!) - وضع به رأی و نظر یک فرد گویند

مسئله اشکالت قسمین یعنی نسیم کرد

دعا که صورت و نسیم را ندارد و

قسم به بیخ نیستیم

ح : منظور از نسیم نسیم است و نوع و ذرات نسیم!

و رأی معتقد به

و رأی ملتزم به

(از آن دفاع میکنند در بیان اعتقاد ندارند)

مصنف : از تها به عقیده و آثار و وضع

گویند، بلکه گاه به نتیجه نیز

و گویند و وضع و مانند برکنار کرد

به نتیجه قیاسی نرسند مطلوب!

استخوان : عصاره طباطبایه که عطر

کرده اند در مورد اجزاء بیخ نیز

تبعیض استخ و اعیان بر خلاف

رگهای قائلینند که استخ

طبعاً سبب اجتماع نیست!

[این بخش

میتواند

ماتم

تاریخ]

* ابناء جلدتک : هم نوعانتر

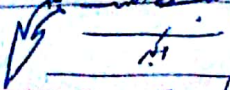


مطلق

غیر مطلق

* برهان لمی مطلق : حد وسط علاوه بر اینکه علت نبوت اگر برابر اولی است، در خارج هم
فقط علت وجود اگر (در حد که باشد) همان اولی است مثل:

این آهن درجه حرارت بالا دارد + هم درجه حرارت بالا دارد و صیقل است



اولی

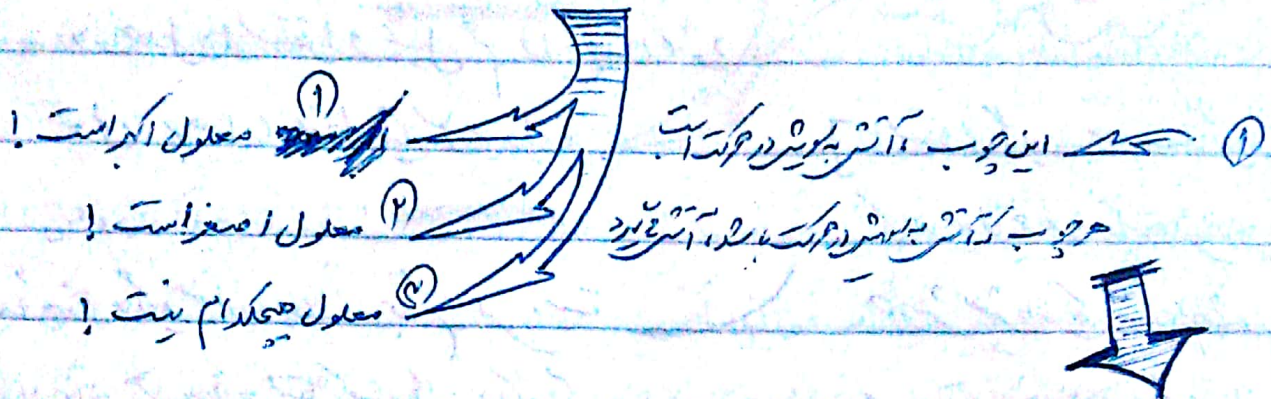
اخر

این آهن صیقل است

علت صیقل اینها ، ارتفاع درجه حرارت است

* برهان لثی غیر مطلق و محدود قطب شدت اثر در او فراست و شدت جتنی خازنی

اگر فی ای مکان کان نیست!



② شدت زیادتر دو ما تخم اند - هر چه که در دو ما تخم است نفوذ در ج است

و آتش گرفتن < ابر >

و حرکت آتش < اوسط >

حرکت آتش معلول حقیقت آتش است <

ساوی دو قاعده بودن < اوسط >

زودای می شدت < اصغر >

ساوی دو قاعده بودن معلول زودای شدت بجز است <

③ این حیوان ملاحظ است

هر ملاحظ سیاه است

ملاحظ < اوسط >

این حیوان < اصغر >

سیاه بودن < ابر >



۹۷

نیم الح

تفاوت جبل با برکان :

۱- مقدمات برکان لثنی و مطابق واقع اند.

ولی در جبل از سمات است.

۲- جبل فقط بین دو متخاضم واقع می شود.

ولی برکان در یک فرد یا در تقسیم هم به کار می رود.

تجذبات
آیه اربعه نزل لبرازی

۳- در برهان همیشه یک طرف برهان دارد همچون همیشه حق واحد است، ولی در جدول هر دو طرف جدول دارند.

۴- در جدول استقرا و تمثیل هم واقع می شود،

ولی برهان فقط قیاس دارد. [استادی گوید: مصنفی گوید

که در جدول حقیقتی تواند برابر ادعا

حرفش مثل از یک سهم در هر دو

بیاید و در برهان فقط یک توان

آورد برابر طلب حق!

[بنده خدا گوید منظور مصنف برهان تراست

فلذا برابر هر بدیهه نتایج برهان را کما حق آورد

و نه بیشتر!]

ولی اینجانب نیست فرزند مصنف

این است که هر طرف خدا را برانند

تواند برابر مطلب حرفش را بگوید

حرفش جدول بیاید و حرفش تواند

بر راز طرف سبیل م در آید

جدول بیاید البته بر آورد که محکوم

شود!]

جدول غالباً قیاس و استقرا می آید.

جدول: (تعریف تصدیق)

صناعة علمية يقدر

مهما على اقامة الحجج من

المقدمات المسلمة على أي

مطلوب يراد، وعلى لمحافظة

أي وضع يتفق على وجه لا

تتوجه عليه مناقضة!

صناعة تمكن الانسان من

اقامة الحجج المولفة من

المسلّمات او من ردها حسب

الارادة ومن الاحتراز عن

لزوم المناقضة في المحافظة

على الوضع.

فوائد جدول

فایده اصلی: تقویت آراء حتی و سفید در مقابل معاندان و مفرضان و منکران

فوائد جنبی:

- * مشهور: جمله گر
- ۱- ورزیده کردن ذهن
- ۲- بدست آوردن حتی
- ۳- کار تعلیم را آسان کرده مصادر است
- ۴- برار غلبه بر دشمنان
- ۵- مفید برای رئیس گروه است
- ۶- مفید برای مدافعین و وکلای است
- * استخوان: واجب نیست که فوائد آخر بخوانیم بعد آخر هم می شود خواند زیرا افضل نفس با حق مجزوف است
- * مفرد مذکر آید
- * هوا و غم: فریب دادن
- * مستطهر: غلبه کند
- * مجاراة: حرکت کردن، پایه یا پیش رفتن
- * محامین: حمایت کنندگان (و کلام)
- * محبت: حرفه
- دسائل: مسدود است ~~و مشهور است~~
- محبیب: فقط مشهور است
- تظ و عدم مظفر
- * استخوان: حرد و حرد و امر تواند استفاده کنند

مراحل جدول:

- ۱- مسائل کسوال است بخود را سوز بر کند
- ۲- قیاسی جدولی بسازد تا در آن محیب را نقض کند
- ۳- محیب با آن لایف قیاسی مشهور دفاع کند
- ۴-

کتاب حق بن حکم در جدول

- ① به صورت قضیه کلیه یا شرطیه حول با استفهام مجیب را نسبت به موضع خود به تدریج آگاه کند، به این وجه که با سوال از دور به موضع نزدیک شود.
- ② سائل با سوال کردن مجیب را وادار کند به قضیه ای اعتراف کند که لازمه قبولی آن، در نظریه خود او باشد.
- ③ با این قضیه ای که از مجیب گرفته است قیاسی قائل می دهد که نظر و رأی مجیب را باطل می کند.
- ④ مجیب می بایست قیاسی از مشهورات قائلین بیدر و با آن خود را خنثی کند.

حسنت: می توان دعوت جد را از طریق

* تسخیر: بنماید

داد:

* حدیث: زیرکی

هر گفتاری را که در آن یکی یا مسلمات مشهورات
قیاس سازد تا مقادیر را محکم کند و او نیز با
همین حد قیاس سازد بهر مخالفت از آن خودتر
جدل می نامیم، چه با سوال چه به سوال!

و چه با در کتابت نیز
سوالی قائل به جدل

مبادی
جدل

۹۰۱

پنج ارغاف

جدل

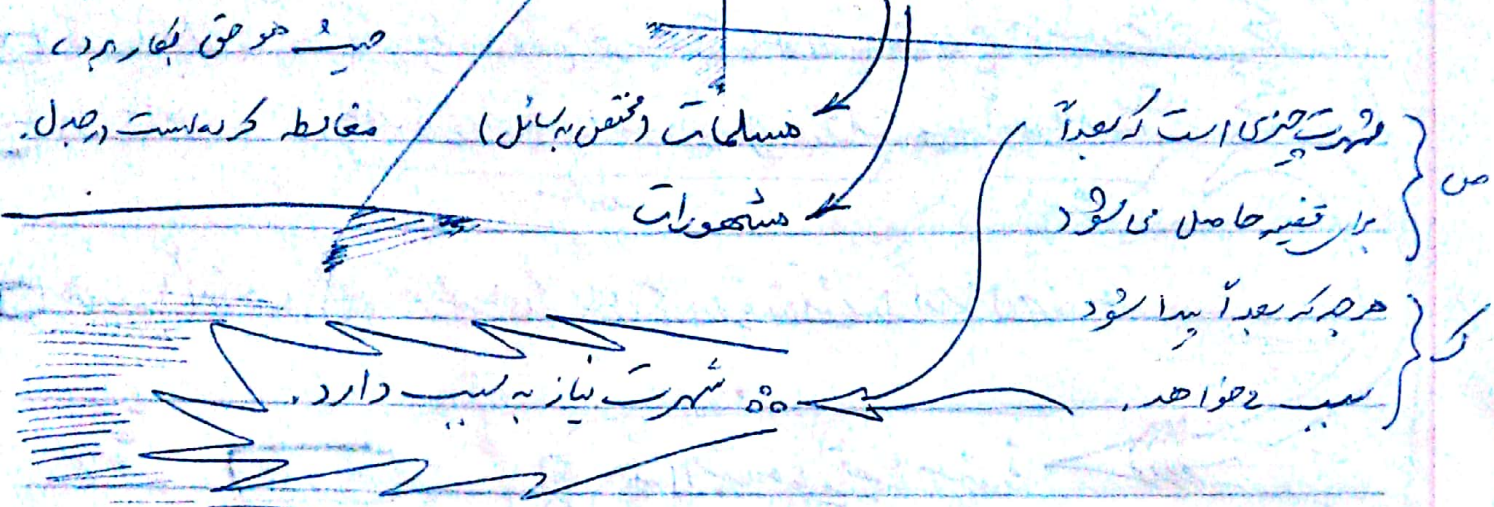
* حسنت: در این حالت که تعریف با ندارد که

مقدمات
جدل

قضایه که روشن اند و نیاز به سبب ندارند.

قضایه که صحت یا قیاس به کار می برد چه روشن باشد چه نباشد.

اگر جدول قضیه حق مشهوری را من
 (6) مقدمات جدول < مبادی جدول



شهرت چیزی است که بعداً
 بر قضیه حاصل می شود
 هر چه که بعداً پیدا شود
 سبب و حواهد

✓ حق بودن ذاتی حق است. ← حق بودن برای حق نیاز به سبب ندارد.
 ✓ ذاتی نیست؛ نیاز به سبب نخواهد داشت.

بزرگوار ۹، ۱۳ [در امتحان علت مادر را صلاح]

فدایم بر بزرگوارترین من علت مورد
 دوز (کرتیم، زیرا نظر خودم را نوشتم ز نظر
 مصت را !!! [خ]

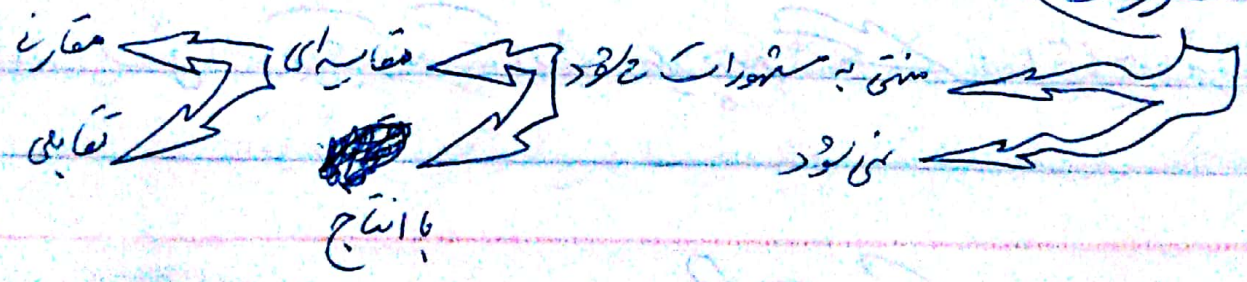


۱	حرف
۲	نحو
۳	منطق و بلاغت
۴	اصول
۵	۲
۶	۲
۷	نقده

حقیقت: شهرت زائل نمی شود با اندیش
 ظاهراً هر روزه بعد از زائل شهرت زائل
 شد بجهت شهرت عامه فراموشی

قطعه مورد اول در جدول به کار می رود.

غیر مشهورات



مشهور / غیر مشهور

معارف: اگر اعطای مبین نیک است، قصه و باجبت او هم نیک است.

تقابلی: اگر نیک به دوستی خوب است، بدی به دشمنی هم خوب است.

انتاجی: هر استیغری غاصب است، انفسال بدی را استیغری غاصب است.

مشهور / غیر مشهور

سؤال التَّاجِدَل: هر قصیدی که سائل آن را یا خودش را در سؤال خود بیاید.

۹/۱۴

بسم الله

هنگام استناد باید قصیده مشهوره

اصلی هم ذکر شود!

سائل تقط از تقیایی می تواند سؤال کند که مرتبه بالوضع باشد.

سائل نباید از مشهورات حقیقه سؤال کند.
 زیرا این کار خصمه مشهور را در معرفت شک قرار می دهد گویا آن شک دام غذا جیب آن را نمی کند و برگ برده را از دست سائل نگرد.

لکن اشعار مشهورات سبب مفتح شدن من شود
 پس چگونه جوابات بکند اشعار کند؟!

و این ممکن است چون در برابر جمهور
 مردم نباشد سر ممکن است در این حالت
 عجب اشعار مشهورات کند!

آن معلوم الحان سرد سر ما را فایع کرد بن بیست...
 فنیات خنجر را، الموطر را و از هم بدتر عیان جنب صبح را
 و آنچه کرد شکار، و البته حقیقت را و چه بد کرد سخن

۷۷۰۰
۴۸۰۰
۲۹۰۰
۱۹۰۰

سائل از جاهت و عتبت ایست نباید پرسد. زیرا آنرا موطا به مقام آموزگار هستند.

60

نباید از رایی و نظاد سوال کنه مبرگوشای که # بلکه باید به گونه سوال کنه که استغای

محبب تصور کنه مسائل صحیحی در ذهن باره، گونه و حواهد از معنی لفظ مطلع

خود دارد و آن را هم قبول دارد و در این نقطه
می حواهد سوال کنه صحیح اد را بگردد!

استغای: اشکال به

حجم مطرف و در دست انگه
بالافزیه این هم سوال از ماهیت است!

انگیزه برسد:

اگر این سوال با لحنی نیت بر حجت؟

آثار اظهار



باید پرسد نظری صحت، طهر که

فکر کنه غیری در ذهن حقد دارد!

۹۱۷

بیم نگاه

* نکوی: داعی نداشته و شود

بدون استاد ص ۴۱

مسأله الجدل: هر قضیه را که سائل عین آن را یا معادل آن را در حال سوال بیاورد.

مسئله الجدل: همان قضیه، اگر محیب به آن تسلیم شد و سائل آن را جز قضیه سئوآر دارد.

① نکته نیت سائل را که مستهبات را مورد سوال قرار دهد، نه سوال از آن شخص در معرفت

شک و تردید قرار دادن آن و این محیب را ابله انگار کن و نتیجه کند.



④ تَبَيُّهٌ سَبِيحٌ كَمَا فِي رِجَالِ عَرَبِيَّةٍ لَيْسَ آيَةً لِنُحُوْلِ (از علت آن) و در

این نوحال قادر مقام تعظیم است نه جدول، باید از معنی نظر استعاره کند یا از

رأر و نظر مجیب در سررد حاجت پیوسته

آیا به نظر آن سخن میوان مافوق است یا نه؟

اثرات آن میوان مافوق سبب چیست؟

مشهورات حقیقیه مطلقه

در حکم بدیهات هستند چنانچه حکم نمی تواند در آن تشکیل کند.

ادوات جدول :

اداة ۱ : انواع مشهورات از حباب

در ذهنش حاضر باشد و مشهورات

مطلوبه را از مشهورات محدودتر صنفی متمیز دهد

و بداند چگونه مشهورات استنباط کند و حکم مهارت را از قضیای

تخصیص زکری انتقال دهد.

را چهار شناخت اشتراک نظر :

اداة ۲ : قدرت تمیز بین معانی الفاظ مشهوره

و مشهوره و مفکره و ...

① از تفاوت معانی مقابل آنرا ؛ (قوه - صنف

قوه - عقل

② از تعدد جمع آنرا ؛ (امر - امور

امر - احوار

اداة ۳ : قدرت تمیز بین اسباب

متابیه و تشخیص طول آن ها و

خواص آن ها و در بیان ترتیب بر محدودتر

قادر خواهد بود.

اداءه بج : برعكس ادائه نون ؛ قدرت بر بينان

تثابه موجود بين اشياء چوتثابه

① نسبت اشخاص به وجوب سن

② نسبت صبر به نفس من نسبت

③ نسبت فقط به خط من نسبت

④ نسبت چهار به حسنه من

⑤ نسبت سه به شتر است

مقدمه

مستفصله

سبب تحصیل صبر درجه صبر در بار
حصول حد یا رسم و توفیق



هو الاصل أو

القاعدة الكلية التي تقفرع منها قضايا مشكورة

عكس است حوزت مشهور باشد و ثابت است

عكس مشهور بودن موضع :

① مشهور عام غالباً از ظهور خاص از ذهن عاقل مردم دور است

② مشهور بجز از خاص در معرض نقض است ، زیرا کذب خاص سبب کذب عام و لاد ، آگاه سلخ

بر کذب عام راحت تر است !

فایده موضع :

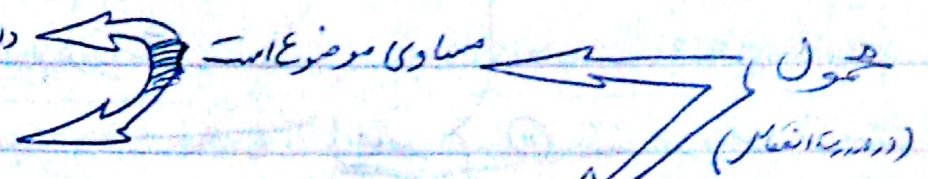
① در نزد مشهورات با اذ آنکه ضابطه استخراجه

② در نزد مواضع راحت نماز کرده اگر مشهورات است

موضع مخاطب را وقت معلوم شود و اشکال است

در هر دو مورد و فرض قضایا در هر دو مورد و در هر دو مورد و در هر دو مورد

= اعتناء موضوع : < مواضع هم مربوط به اثبات و ابطال است >

مساوی موضوع است  دال بر ماهیت باشد (حد)

بسیارند (خاصه، رسم)

جواب ماکو است (جنس) [جنس و فصل داخله]
بسیارند (غرض) [تم غرض] درم فاضل

پیرچولات چهارگانه

نوع نسبت؟ نام انواع یا تحول مختص است
یا تحول منفی، درجه
تفصیل در مختصر داریم، صحت هم
طایفه محل هم برانم است.

زیرا نوع نسبت به نسبت

دکتر نوع نسبت!

موضوع

موضوع پنجم : مواضع اثبات و ابطال که در تمام محولات به کار
می آید.

موضوع ششم : مواضع اول و مرجع که در اعراض خاصه، مدت و صفت آنها بیان شده.

موضوع هفتم : مواضع حرف که اثبات اتحاد بین دو چیز است (در جنبه یا در نوع یا در یک احوال هر
یک در وجود)

مواضع اثبات و ابطال < یاد برد > :

۱) آنچه عارض بر محمول باشد، عارض بر موضوع نیز هست.

داستو دادگر است، دادگر ظلم نمی کند ← راستگو ظلم نمی کند (مستور)

مواضع اولی و مرجع :

۱) آنچه همیشه داشته باشد مرجع و اولی است.

۲) بخش آن چیز که به آن اصحاب دلداد، فردی که به شخصیت است.

سائل بداند : ۱) قبل از طرح سوال مراضع خود را در ذهن حاضر کند.

۲) روش تسلیم مجیب را در ذهن آماده داشته باشد.

۳) باید هر قسمتی که مطلوب را نشان دهد بعد از اتمام سوال مراضع خود را

روش چهار اعتراف گرفتن : اعتراف گرفتن از خصم بیان کند، که مجال اعتراف نداشته باشد.

۱) در آغاز کار جزو تسلیم مجیب نشود زیرا مجیب غمخیز و مطلوب او را نمیداند، چنانچه نماند نفس است.

۲) وقت رسیدن منتظر به مطلوب است مستقیماً مطلوب را بپرسد، زیرا اعتراف نمیکند :

الف - سوال را در اعم طرح کند، بعد از اعتراف مطلوب را (احقر) بگوید .

ب - " و احقر " " با استغناء مطلوب را نامید کند.

ج - " در مصادف " " با تمسک " " .

د - " از مشتقات " " سیر مطلوب " " .

ه - سوال را جبر طرح کند که مجیب نمیکند مانی و خواهد تقصیر او را جزو این برآورد.

۳) مقدمات را نامنظم طرح کند تا مجیب مطلوب را بداند.

۴) در طرح سوال جزو را طالب حقیقت نشان دهد نه غلبه.

۵) باید مقدمات را به شکل ضرب المثل بیان کند و ادعا کند مشهور است .

۶) باید سخن بیهوده به کار برد تا سر رشته کلام در رود.

۷) اگر مجیب مغرور بود، باید آنگاه قدر سوال گفته تا خسته شود و راحت تر تسلیم شود.

۸) وقت وضع خصم را تقصیر کرد، در اثر استقامت و محبت نماند و حکم و تعیین موضع خود را بگوید تا سوال نماند.

۹) باید رویه جماعت را بلند نگاه داشت که به خاطر آن مجیب ناچار است ترغیب را بپذیرد.

۱۰) وقت خصم مغلوب شد نباید او را تحقیر کند زیرا حاضرین به سائل بدبین نگرددند .

جیب بدانند:

① معرکند سانی الی الی هیچ کده تا خود سانی شود او عیب

② با مشورتر کردن و خلط کردن مطلب سانی را بیج کند (حاشیه بود)

③ اذ اعرف به غیر که مستقیم تقصیر و نفع است بر چیز کند

④ اگر تفاوت اعرف نکند:

الف - اعرف کند و حقیقت را ایضا بگوید که طالب حق است پس حق را بپیمود.

ب - اعرف نکند و در روبرو استماع از اعرف را تلطیف کند (بهرمان فدا) نزد سانی کلام

⑤ اگر به مشهور اعرف کرد و در آنجا متوجه که در حدود سانی است این مشهور با تقصیر و نفع خود.

سائل و جیب بدانند:

① باید متقصیر باشند در:

① بیان عکس قیاس (بجای آن از قیاس میار سانی سازد)

② تملیس عکس مشور، تقصیر، تقصیر الممول

③ توان بیان صدمات مستعد بر اثبات معلوم

④ در فنون سخن درر ماهر باشند بتوانند توجه حافران را جلب کند.

⑤ الفاظ زیبا و مناسب به کار بردن زنت و زنته.

⑥ به طرف معانی مجال سخن فزود.

⑦ از انصاف و نماندن مبرقانه مثال حار مناسب بیاید.

⑧ دشنام و ناسزا نماند.

⑨ حدار خود را بپوشاند و معمولی بماند نکند.

۸) بیکر نهند ۹) تطاهر کنند که به سخنان خصم دقیقاً گوش دهند.

۱۰) مخاطب را با کلام و قدرت جلد و مد و قدرت بریزند.

۱۱) هدفش حصول به حق و انصاف باشد.

خطابه نیاز

و همچنین جدل، احساس مردم صاکم است نه محسن.

آنچه در اجتماعات مؤثر است عبارات شکفت آور و خوشتر ظاهر است!

اجتماع حوصله تحقیق ندارد، شنیده را رایاً تماماً پذیرد یا نماند متذکر شود.

فایده و وظیفه خطابه

دفاع از عقیده، روشن کردن فکر مردم، آشنای مردم توسط عبارات اندک، تشویق

آنان به اکتساب قضای، بر حیز از بدائل، بیدار کردن و جبران عجز.

۱) ۲) ۳) ۴) ۵) ۶)

خطابه: صناعتی است علمی، که توسط آنگاه توان عوام را به قبول امری که مورد نظر است تا حد امکان اقناع کرد.

(چون سخن خطابه است)

مخود: عاده قضای خطابه که استدلال خطابه را تشکیل میدهد.

اعوان: اقوال و افعال که خارج از مخود قرار دارد و در امر

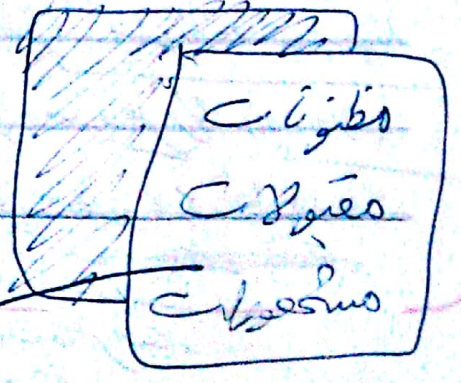
اقناع و تاثیر در شنونده گان به کار می رود.

تأثیر: محبت خطابه را گویند.

فتی (استدراجات) بوجوب گوینده نشنونده گفتار

غیر فتی (انصاف، بهنجاری)

به صورت قول به صورت حال



خطابی
نه صفتی

۱) اجزاء خطابه: ۱- عهود (مطالبات یا مقبولات یا مستورات)

۲) استدراجات گوینده: (روقتی رنگینه که اثر پذیر و از یاد کند)

۳) استدراجات شنونده: (از شنونده دلبسته کند، لطیف شود، آواز بخشد)

۴) استدراجات گفتار (تغییر لحن و کلام) ، صنایع ادب و بیخ و رو -

۵) صفات عقول: اقوال غیر سخن را بیان کند

۶) صفات حال: حال و احوال گوینده و او را خوب نشان دهد

۷) باید مقدمات

قبل از متن بیان کند

آزاد و در وقت است

خود را برساند:

خود خردش را معرفی کند

دلیل شخصیت عمر او را بگوید

به نحو که مورد

تقدیر عام باشد حاضر باشد به سر شکل ظاهر است (زنان زاهدان)

حالت چهره، طرز نگاه و دست بردارند باشد

با توجه به موقعیت متن رفتار کند و آواز بخشد

در دل حاضران اثر کند

۵) حقاقت متن گفتار خطابه چهره و سر

تغییر کند گوینده حرف از درون
مردمان

اقوال مردمان مردم (اشیاء، اشیاء و...)

... نمان مردم (شعرا، فلاسفه و...)

۶) صفات به لحاظ گوینده: عم و فضیلت گوینده

۷) در حساب قول: در تقارن گوینده و شنونده یا بیان بیخ و بیخ از ثابت مردم

تغییر رفتار را میسر کند

①

فروق خطابه و جدل: در موضوع: موضوع خطابه علم بر زود (جدل و لود)

در غایت: غایت جدل سکوت خصم است

خطابه اشاع است

در مواد: خطابه مستورات ظاهر است

جدل نه صفتی

استخوان خطابه و جدل: کلمه در موضوع: موضوع حدود عمر و زمانه خود است.

در غایت: در حدود جنبه برجای طلب است.

در مواد: مواردی که مشترک است همه استخوان است.

ارکان خطابه

اقسام خطابه:

خطیب

خطاب

مخاطب

شنونده - مخاطب (گوشه است)

حاجم (له یا علیه خطیب گویند)

مناظر (گارتن توفیق یا تحمیر خطیب است)

اجدر نیست.

مناظره: بی دبا لفظ باشد

لسا جره: الاغ نباشد

مناظره: در آینه حاصل شود.

هم ترخ شتر

مناظرات
مهرج: فضیلت شتر و حافر
زم: معایب او حافر

شکر متعلق به خود او است.

شکر: بیان فواید مطلوب سابق یا به لوازم آن

شکایت: بیان زیان زگر مطلوب سابق

یا به لوازم آن

مخاطب که دفاع کند: معتذر

بیدارد: فادوم

تسبیب: بیان عارضه میم در صدر و در کمر خود را در اند

مصدور است: مطالب که در مسیر سخن قرار دارد و معتذر و معمول به غایت واقع فرمود و اتمام

شنوندگان را متوجه سازد

جدول مقیاس و استواء
خطابه مقیاس و تمیل

تعیین: حجت در خطابه
(ضمیمه) مقیاس

برهان: اعتباری دین، (چون باید فکر کرد) تفکر
که مقصود را به سرعت برآورد

مقاسم این از حذف شده است
موضوع (به معنی در جدول بود) در این
نوع نام دارد.

موضوع: هر مقداری که بتواند جزو تعین واقع شود.
(در خطابه)

من خطابه اثر است	علت حذف کلمات میانی (صغیر):
قدرت استعمل صغیر	۱) نهان کردن عدم صدق کلمه در مقیاس
دایره گبر است	۲) هرگز از اسب سفید سفید در خطابه
	۳) هرگز از هرگز

دو مورد در معنی عام مشترک باشند (تمیل منطقی)
نامی از تشابه دو چیز باشد.

تمیل در خطابه
نامی از اشتراک لفظ باشد. (یک نوع منطقی است)

نوع (موضوع صیغ)

هر کلماتی که مقدمات خطابه از آن استنباط شود.

▲ اشواع در مناظره:

نصائین و محالات اسباب را بشناسند و روشها و رذائل را هم آنگاه
باشد تا نتوانند یک فاسق یا عیب جو را مدعی معنی کنند.
مدح یا ذم کنند.

▲ انواع متعلق به مشاوری :

شکی ، شکایت ، اعتراض ، ندم (استخفاف)
 ذریعہ شکر و حمد
 در مقام وجود حادثہ شدہ
 رد اعتراض کہ
 اعتراف و آثار بہ نظام

▲ انواع متعلق به مشاوری :

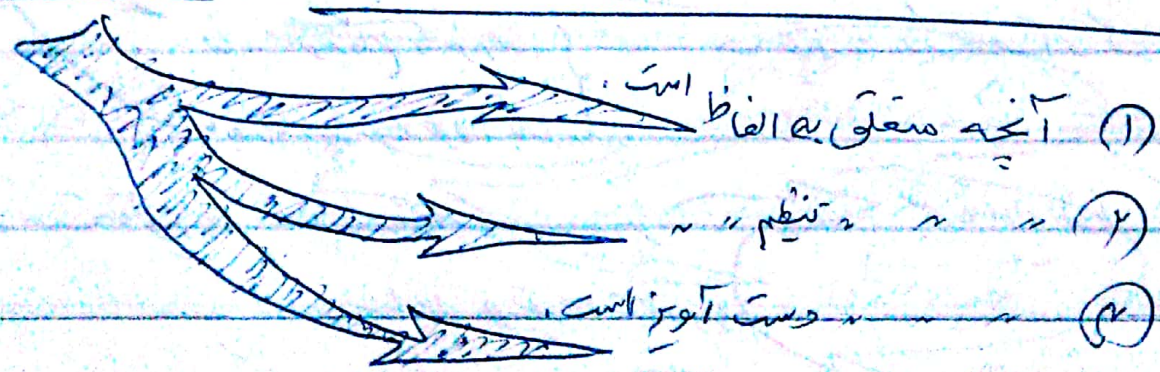
انکار وقوع ظلم
 انکار ناروای عمل حادثہ

امور مربوط بہ دارالای عمور (مباحث و مسائل)
 آنچه متعلق بہ امور کلی است .
 امور جزئی است .
 مسائل اجتماعی (قوانین و مقررات)
 مسائل سیاسی و نظامی
 مسائل اقتصادی
 مسائل حقوقی
 مسائل اجتماعی
 مسائل سیاسی و نظامی
 مسائل اقتصادی
 مسائل حقوقی

- ۱) معنی صلاح حال (صبر و صبر است و ادا بندہ در حقیقت) .
- ۲) امور محقق صلاح حال .
- ۳) طریق اکتساب این امور .
- ۴) اموری کہ در تحصیل این امور مفید است .
- ۵) بهترین امور حیر را بشناسد .

توابع خطابہ
 تحسینات | ترسینات

مطالبت کہ در تلفونہ
 تاثیر دارد غیر از اجازت خطابہ



۱) چگونگی الفاظ : ۱) استعمال الفاظ مطابق قواعد دستور زبان باشد.

۲) معنی الفاظ صحیح و درست باشد.

۳) ترکیب جملات صحیح نباشد، عوام فهم باشد.

۴) الفاظ باید طوری بیان شود که معنی را برساند.

۵) عبارات ضاع از جمله باشند.

۶) ایهام و ابهام در جملات نباشد.

۷) عبارات باید در اینجا و آنجا معتدل باشد.

۸) خطابه از الفاظ ناستناده و غیر مأثور ضایع باشد.

۹) ضایع اگر با تقدیر استعاره و مجاز جایز است. (بدون انحراف)

۱۰) جملات خطابه باید از آهنگ خاص برخوردار باشد.

= جملات از حیث کلمات و معنی باید از نظم باشند.

= تعداد کلمات در عبارات مختلف یک حجم باید مساوی باشد.

= بین کلمات یک حجم متن به تعداد و تکرار برابر.

= بین صورت و زیدوم الفاظ تعادل برقرار باشد.

= حرف آخر کلمات شبیه هم باشد.

هر کلام دعوی

دلیل

۲) نظم و ترتیب :

خطابه : کادعوی

✓ دلیل

✓ تصدیق

✓ اقتضای

✓ خاتمه

تصدیق : مطالبی که به عنوان

مقدمه در آغاز خطابه به منظور

اشتباه به مقدمات مطالبه آید.

فایده : شنونده را آماده کند.

اقتضای : داستان گفتن

خاتمه : ذکر خلاصه آنچه گفته شده.

نباید شنونده را بگریزاند.

باید با بار و دل طولانی باشد.

۳) دست آورده : مطالب که ارتباطی ندارند در

امیاری شده هر چه غیر از حوز و اول

تأثیر داشته باشد.

صحت اداء الفاظ و کیفیت بیان

شخصیت خطیب در ذهن ما معنی

شعر : از هنر بیاد است تمام صفت که با وجود اختلافات که دارند آن را به یکدیگر می‌رساند

اصول آن بر شوق و سحر و تخیل است.

عبارت است از یک کلام خنیا، مرکب از الفاظ و کلمات موزون

و ساد و متغی.

قوای شعر :

عزت تأثیر شعره

۱- تحریک روح عالم سر بیدار در صبح

۲- تحریک روح عالم در عقاید دینی و سایر عبادت

۳- تأیید و تمجید پیشوایان اجتماع

۴- ایجاد لذت و سرور و نشاط

۵- ایجاد غم و اندوه و تحریک به گریه

۶- تحریک اشتیاق به معشوق و تمایل جنس

۷- بیدار کردن و نرا از سنگ و مردهاوت

شعر بود

شعر به

چيست؟

طایفه ادیبان

تخیل است و تخیل از

امور بسیار مؤثر در تلوین

اشیا است. از طریق

تصور و عقاید در ذهن تخیل

و تخیل و تخیل اشیا را بر

عزت تأثیر

وزن : حرکت از اوزان شریک از جهت خفا

الفاظ : هر در بیان احوال و عواطف تنان آوردن

معنی تخیل : تغییر تخیل که با ادب خواست

تلبکیت

این سه چیز با هم شعر را تشکیل می‌دهند.

حرکتی که نسبتاً آن نقص وضع
مقابل باشد.

تلبکیت برهانی

تفصیل

تلبکیت جدلی

مستند
مستندات

اشکال در صورت یا ماده جنین تیار است ← در یقینات : سفسطه ، مغالعه

در معادلات و مشهورات : مشابیه

یا عمد است . نظر وضع مقابل : تبکیت سفسطی

یا نداشته . آرزودن در این : امکان ، عناد

هدف مغالطی ← به قصد باطل عقیده باطل فکر یا آرزودن طرف مقابل

فایده سفسطه : (۱) در پیدا اتی صفت و توان خود را در نظام نظر کرد

(۲) با شناخت قواعد آن در توان در مقابل مغالطه تیار ایستاد

هر ضریح مغالطه به سه درجه

موضوع بر این مبدی است ، هر مباد مغالطه ممتد به مبادر آن است
فرقی از این است که بر این مبدی دو صفت واقعی است و در
مغالطه در صورت ظاهر شبه تیار است .

مواد مغالطه :

مشبهات و وجهیات

اجزاء ذاتی مغالطی

قضایا بردار متقض مغالطه است (مثل عقول خطای)

اجزاء مغالطی (فائده خطای است)

خطای ذاتی مغالطی

اجزاء عرضی مغالطی

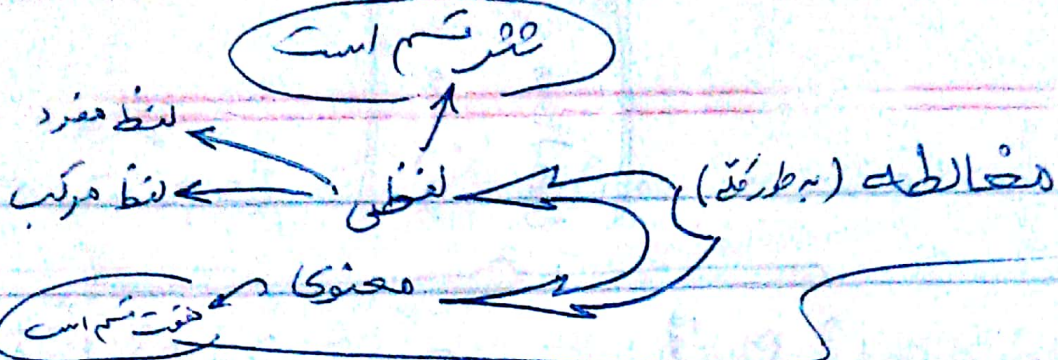
با عرق مقض تبکیت است (مثل عقول خطای)

در ماده و ① تغییر کاذب ، صادق تصور شده باشد (یا مشهور)

② مطلب در مقدمات وارد شود (معاذ در به مطلوب)

در صورت و در توان به مغالطه ③ مقدمات اعراف از نسبت تیار (مقدر شود که هست)

از جهت معنا ارجاع دلالت



مخالطات لفظ مفرد:

۱) اشتراک لفظی (اعم از نقل و مجاز یا استعاره یا تشبیه یا الحاق یا...)

۲) در کیفیت و صورت لفظ غیره (آحاد در شکل دو لفظ) بعد از لفظ با توجیه مشتقات گوناگون

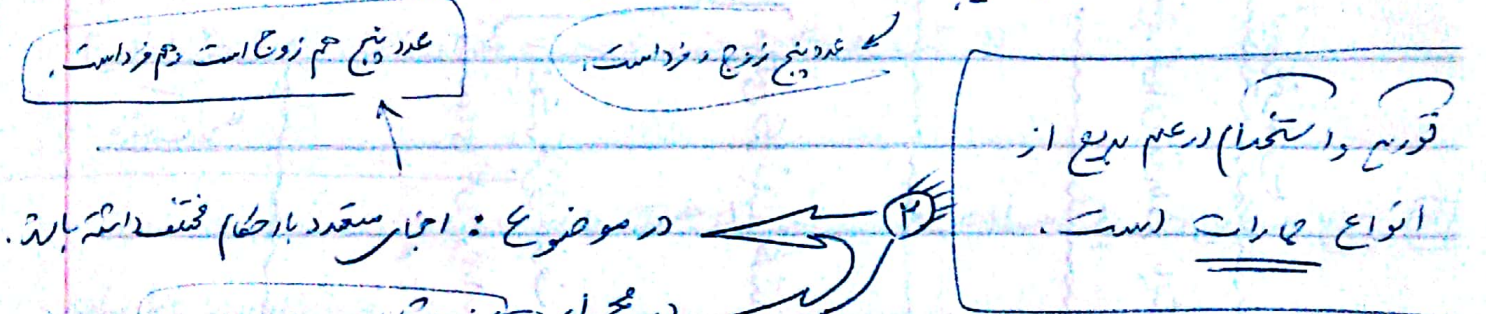
۳) عارضه عارضه (نحوه تلفظ لفظ) آرخ از شخصیت است

مخالطات لفظ مرکب:

۱) نحوه ترکیب لفظ < هماوات > معاریه از من خود است که علی را با سوره اناج درج او را نامزد است

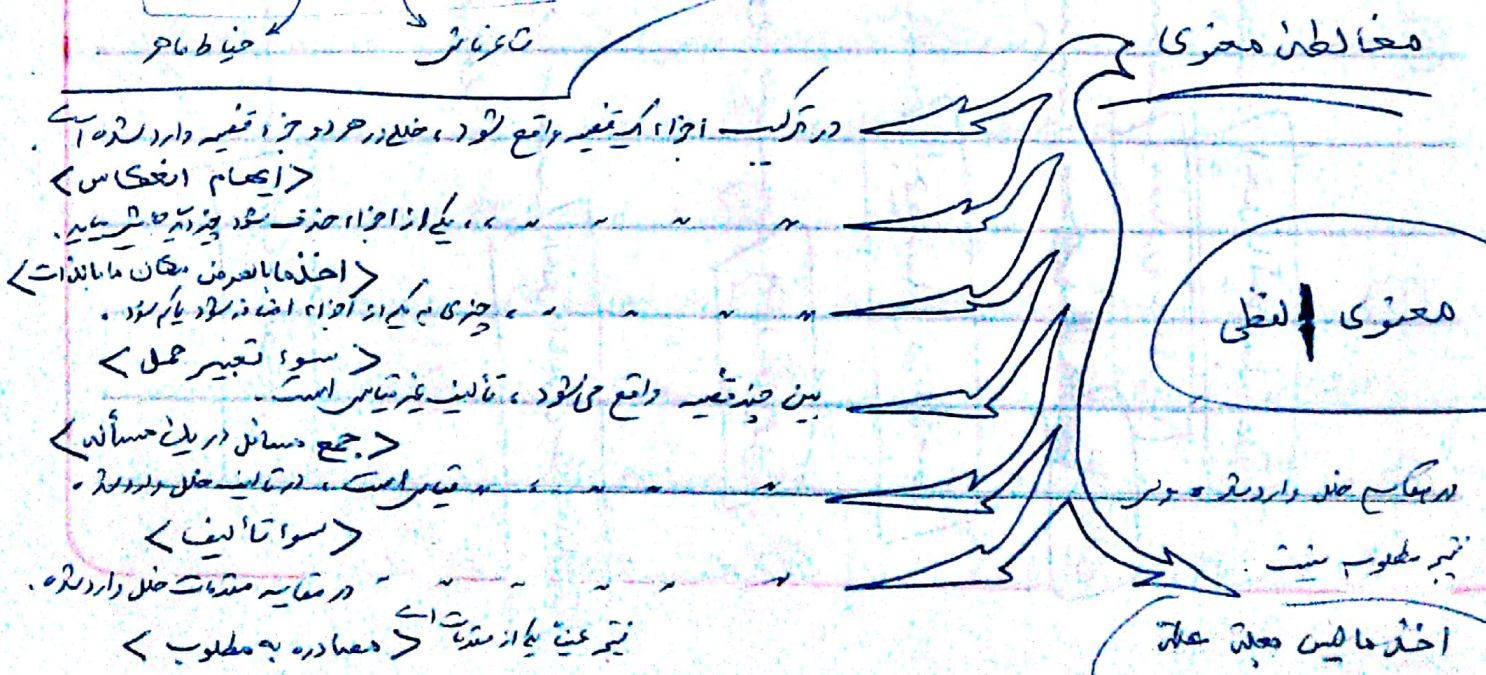
۲) لفظ مرکب نیست مقدر شود ترکیب است < ترکیب معقل > اشتراک سمت

۳) توهم عدم ترکیب برود < تفصیل مرکب > اشتراک تالیف

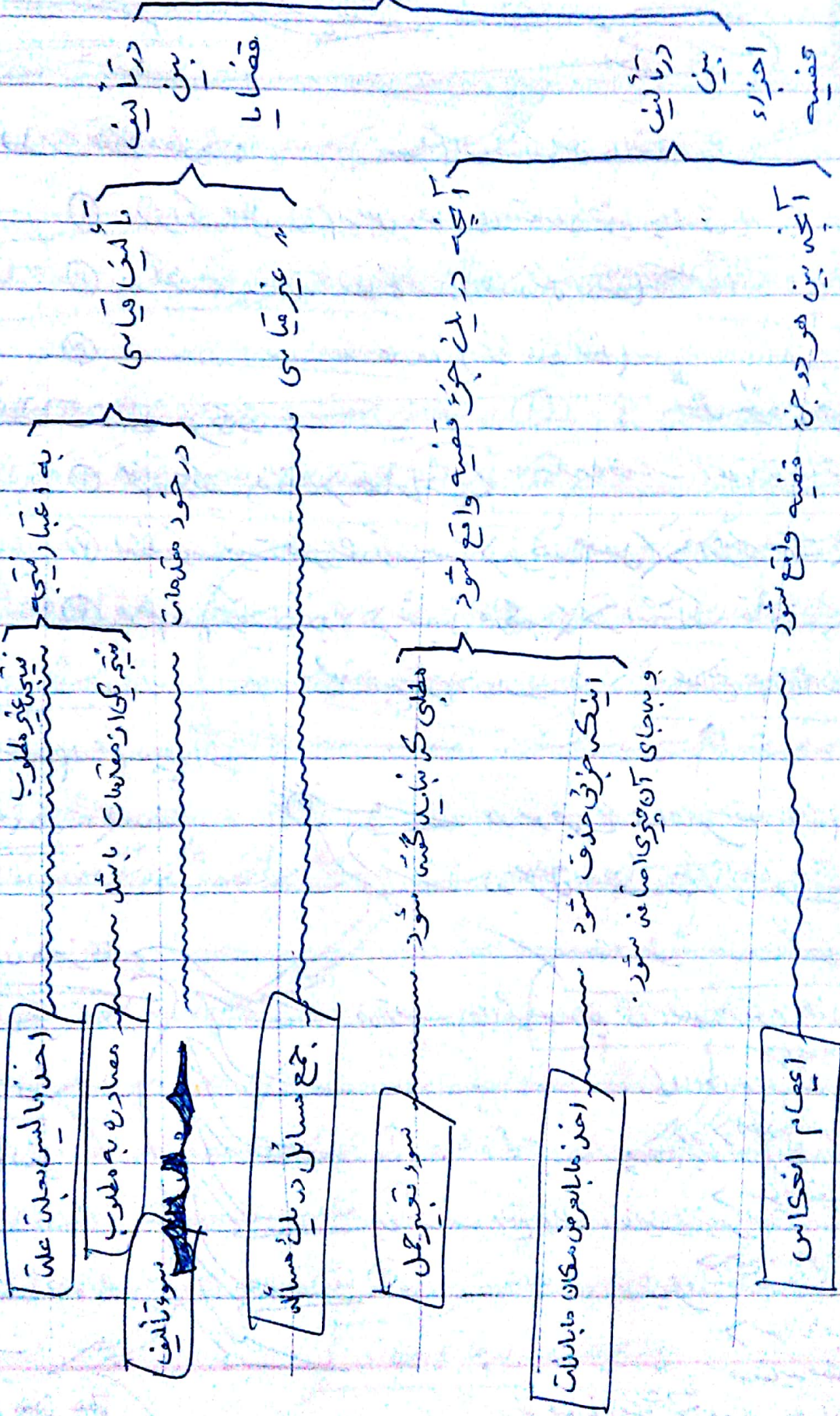


در موضوع: اجزای متعدد با حکام مختلف است

در محمول: جزئیات و ماهر است



مغالطه
مضوی



۱۱) اِعْجَامِ اِنْعَاسٍ : هر گوی گردو است [چون هر زرد آرد است]

۱۲) اخذ ما بالعروض مکان ما بالذات : ۱) هر آبی پاک است ، هر آبی باقی به شرط آنکه آب
باشد در ملاقات با نجاست نجس نمی شود .

هر آبی باقی ... [آب باقی]
حذف جانشین

۲) جسم سفید است ، سفیدی اثر زشتی در با صوره دارد

هر جسم اثر زشتی در با صوره دارد [سفید] ^{نمود در با صوره}
حذف جانشین

۱۳) سوء تعبیر در محل : ۱) الفاظ برای معانی وضع شده اند " از آن جهت که در ذهن هستند

که زاید است

۲) آب هنگام برخورد با نجاست نجس نمی شود [اگر کثیف باشد]

که حذف شده

۱۴) جمع مسائل در یک مسأله : زید شاعر هست یا نیست ؟
مقرر کند دو سوال است ، هر دو مسأله !

۱۵) سوء تالیف : (در واقع شبهه قیاس نیست) (نیز از این شرایط باشد مسأله اول)

شرایط تشکیل قیاس : ۱) دو مقدمه داشته باشد

۲) از هم جدا باشند

۳) هر مقدمه فقط یک قضیه باشد

۴) مقدمات اعرف از نتیجه باشند

۵) جدا معنی ، اگر واسطه میان آنها باشد

۶) حد وسط کاملاً تکرار شود .

۷) انتزاعی نتیجه و مقدمات در اصطلاحی

مشترک حقیقی باشد ،

۸) صورت قیاس در کتب و کتب حاوی

شرایط اشکال اربعه باشد .

۶) مصداق به مطلوب : هو انسان بشر است ، هو بشری خنده نمان است
 که هو انسانی خنده نمان است .

۷) علت غرار طردن آنچه علت نیست : هو تبدیل بر آب مالود ، زیرا در سوراخ سینه قواست آب جمع و طردن

اجزاء عرفی مخالفه

خارج از متن تکلیف هستند ، با این حال مخالفه را به خط

نشانگند .

زائده الفتح و اجتناب کلمه در جیب فم و چون در خط

به اعتراف به امر باطل و ادا نماید .

مخاطب را غمگین کند و عیب او را به رخ کشد

با الفاظ معترضه سخن گوید تا او شهید و به خطه افتد .

مطلب را بپوشاند و حاشیه برد تا او با حاشیه کند

حکایت صیغی آفرین از حدود خارج دهد

سخن بگوید که عقاید مخاطب را نزد مردم باطل جلوه دهد

در تمام

تأسیس آنچه را که غیر مطلوب
 سبب نفس و روح در ظاهر کتاب است
 غیر مصداق ضرر آن نیست معنی دیگر آن

